

ادوارد سعید

نشانه‌های روشنفکران

ترجمه

محمد افتخاری



فهرست

| | |
|-----|---|
| ۹ | یادداشت مترجم |
| ۱۱ | مقدمه‌ی نویسنده |
| ۲۳ | نشانه‌های روشنفکران |
| ۴۵ | در تنگنا گذاشتن ملت‌ها و سنت‌ها |
| ۶۵ | غربتِ روشنفکران: مهاجران و حاشیه‌نشینان |
| ۸۳ | حرفه‌ای‌ها و ذوق‌ورزها |
| ۱۰۳ | بیان حقیقت در برابر قدرت |
| ۱۲۱ | خدایانِ همیشه ناکام |

نشانه‌های روشنفکران

آیا روشنفکران گروهی بسیار بزرگ از مردم‌اند یا گروهی بسیار کوچک و برگزیده؟ دوتن از معروف‌ترین روشنفکران قرن بیستم در این مورد دو دیدگاه اساساً متفاوت دارند. آنتونیو گرامشی، مارکسیست، مبارز، روزنامه‌نگار و فیلسوف سیاسی برجسته‌ی ایتالیایی که از سال ۱۹۲۶ تا ۱۹۳۷ در زندان موسولینی بود، در *یادداشت‌های زندان خود* چنین می‌نویسد: «می‌توان گفت همه‌ی مردم روشنفکراند، هرچند که همگی نقش روشنفکر را در جامعه به‌عهده ندارند.»^۱ زندگی شخص گرامشی نمونه‌ی بارز نقشی‌ست که او برای روشنفکران قایل بود. او که در رشته‌ی لغت‌شناسی تحصیل کرده بود، هم سازمان‌دهنده‌ی جنبش طبقه‌ی کارگر ایتالیا بود و هم در شیوه‌ی خاص روزنامه‌نگاری خود یکی از آگاه‌ترین و ژرف‌اندیش‌ترین تحلیل‌گران اجتماعی. هدف او فقط بنانهادن جنبشی اجتماعی نبود، بلکه سعی می‌کرد ساختار یکپارچه‌ای متناسب با آن جنبش نیز پی‌ریزی کند.

گرامشی می‌کوشد نشان دهد که می‌توان آن‌هایی را که در جامعه نقش

نه در حکم تحلیلی روش‌مند از زندگی روشنفکری؛ با این همه او در واقع به ذکر معدودی نام و برخی ویژگی‌های اصلی کسانی هم پرداخته است که آن‌ها را روشنفکران واقعی می‌دانست. در این میان بندا از سقراط و عیسی بارها یاد کرده و از اسپینوزا، ولتر و ارنست رنان نیز به عنوان نمونه‌های بارز دوران اخیر نام برده است. در نظر او روشنفکران واقعی جماعتی در مایه‌ی کاهنان‌اند؛ موجوداتی به راستی بسیار نادر که پاسداران نمونه‌های ازلی و ابدی حقیقت و عدالت‌اند؛ نمونه‌هایی که دقیقاً به این جهان تعلق ندارند. هم از این روست که بندا اصطلاح مذهبی «روحانیان» را برای روشنفکران به کار می‌برد که خود نشان‌دهنده‌ی وجه تمایزی است که او از حیث عملکرد و موقعیت اجتماعی همیشه بین آن‌ها و عوام‌الناس قایل می‌شود. دسته‌ی اخیر مردمی عادی هستند که دلبستگی‌شان چیزی جز منافع مادی، پیشرفت شخصی و، اگر میسر باشد، ارتباط نزدیک با قدرت‌های دنیوی نیست. می‌گوید روشنفکران واقعی «کسانی هستند که فعالیت‌های‌شان الزاماً در جهت نیل به هدف‌های عملی نیست؛ کسانی که شادی‌شان از رهگذر پرداختن به هنر یا علم و یا تأملات فلسفی حاصل می‌شود یا، در یک کلام، در پی هیچ منفعت مادی نیستند و، از این رو، گویی می‌خواهند به نحوی اعلام کنند که: قلمرو من در این جهان خاکی نیست.»^۳

نمونه‌هایی که بندا از روشنفکر به دست می‌دهد، به هر حال، به خوبی روشن می‌سازد که او متفکران مطلقاً آزاد، جنت مکان، برج عاج‌نشین، عمیقاً شیفته‌ی مسایل پیچیده و شاید حتا علوم خفیه را تأیید نمی‌کند. روشنفکران واقعی خویشتن خویش را هنگامی به بهترین وجه متجلی می‌سازند که با عشق به فلسفه و اصول بی‌طرفانه‌ی عدالت و حقیقت به حرکت درآمده باشند تا فساد و تباهی را به باد انتقاد گیرند، از فرودستان دفاع کنند و اقتدار معیوب ظالمانه را به مبارزه طلبند. می‌گوید: «چه

روشنفکر را ایفا می‌کنند به دو گروه تقسیم کرد: گروه اول روشنفکران سنتی‌اند، مانند معلمان، روحانیان و کارگزاران دولتی. این‌ها همان وظایفی را انجام می‌دهند که نسل به نسل برعهده‌شان بوده است. و گروه دوم را روشنفکران سازمان‌یافته می‌نامد. این گروه از نظر گرامشی کاملاً وابسته به طبقات یا مؤسساتی هستند که روشنفکران را برای تأمین منافع، کسب قدرت و تسلط بیشتر به کار می‌گیرند. گرامشی، به این ترتیب، درباره‌ی روشنفکر سازمان‌یافته چنین می‌گوید: «کارفرمای سرمایه‌دار در کنار خود کارشناس صنعتی، متخصص اقتصاد سیاسی، سازمان‌دهنده‌ی فرهنگ و نظام حقوقی نو و نظایر این‌ها را پدید می‌آورد.»^۲ به عقیده‌ی گرامشی، متخصص تبلیغات یا روابط عمومی امروزی که در پی یافتن شیوه‌هایی است تا سهم بیشتری از بازار را برای این یا آن شرکت مواد پاک‌کننده یا شرکت هواپیمایی به دست آورد، می‌تواند روشنفکر سازمان‌یافته محسوب شود؛ یعنی کسی که در چارچوب جامعه‌ای دموکراتیک می‌کوشد تا رضایت مشتریان احتمالی را کسب کند و یا در پی جلب و هدایت نظر مصرف‌کننده یا رأی‌دهنده باشد. گرامشی معتقد است که روشنفکران سازمان‌یافته به‌طور فعالی در جامعه درگیر هستند؛ یعنی دائماً در تلاش‌اند تا نظر مردم را عوض کنند و بازار این یا آن کالا را گسترش دهند؛ درست برخلاف معلمان و روحانیان که کم‌وبیش در موضع ثابت می‌مانند و همان کاری را دنبال می‌کنند که سال‌های متمادی می‌کرده‌اند. روشنفکران سازمان‌یافته همیشه در حال حرکت و در حال ساختن‌اند.

در سوی دیگر با توصیف معروف ژولین بندا از روشنفکران مواجه‌ایم که آن‌ها را گروه کوچکی از شاه-فیلسوفانی با استعداد فوق‌العاده و موهبت‌های اخلاقی می‌دانند که وجدان نوع بشر را می‌سازند. اگرچه رساله‌ی بندا به نام خیانت روشنفکران برای نسل آینده درحقیقت بیشتر در حکم حمله‌ای سخت و گزنده به روشنفکرانی است که از رسالت خود دست کشیده و از اصول خویش عدول کرده‌اند، و